
ابعاد شخصیت
حضرت علی
علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحیم

ابعاد شخصیت علی علیه السلام

نویسنده:

محمد تقی جعفری تبریزی

ناشر چاپی:

محمد تقی جعفری تبریزی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

ابعاد شخصیت علی علیه السلام ----- ۶

مشخصات کتاب ----- ۶

قوانین انسانی ----- ۶

اشاره ----- ۶

من چنینم ----- ۶

احتراز از «من» گفتن ----- ۷

مطلق به وجود آمده ----- ۸

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ----- ۹

ابعاد شخصیت علی علیه السلام

مشخصات کتاب

محمد تقی جعفری تبریزی

قوانین انسانی

اشاره

تـا بحـال ابعـاد گونـاگون شخصـیت علی بن ابی‌طالب (ع) از دیـدگاه و بیانات خود آن حضـرت بطور مسـتقل مورد بحث قرار نگرفتـه است، هر چنـد که این مسـئله، بسـیار مهم و فـوق العـاده آموزنـده است. امـام (ع) در نهـج‌البلاـغه، بیش از صـد مـورد دربـاره‌ی خـود سـخنانی ابراز فرمـوده اسـت. آن سـخنان را ایـن جـانب جمـع کرده‌ام. امـا این کـار برای چه بـوده و در آن چه مقصودی داشته‌ام؟ می‌خواستم نشان دهم انسانی که در مسیر کمال قرار می‌گیرد، گفتارش مانند کردارش، وقتی از مشخصات و خصوصـیات محیطی، عوامل شخصـی و اجتماعی آن تجرید شود، بصورت قانون در می‌آید. بدین معنی که اگر علی (ع) در این کتاب بزرگ، جمله‌ای را درباره‌ی خود بیان فرموده است، در حقیقت با این سخن نمی‌خواهد وصفی شخصی را بیان کند، چنان که فرزند نازنین علی (ع) با قیام تاریخساز خود نخواسـته است که یک کار یا حادثه و رویداد شخصـی را بیان کند. بلکه مقصود آن بوده است که بگوید: مسیر کمال چنین است و قانونش چنین یکی از بزرگان می گوید:

چنان زنـدگی کن که اگر گفتار و کردار و حتی تموجات انـدیشه‌ات تجسم عینی پیـدا کنـد و خصوصـیاتی آن جسم را از آن کسر کنند، بصورت قانون کلی درآید.

ما در جملات علی (ع) قوانین انسانی را می‌خوانیم. هنگامی که می گوید:

ما لبست علی نفسی و لا لبس علی

[صفحه ۲]

من بر خودم امر را مشتبه نساختم و کسی دیگر نتوانسته مرا بفریبد و مرا را بر من مشتبه بسازد.

یعنی قانون اینست که اگر کسـی می‌خواهـد در مسـر حیات معقولش- نه حیات طبیعی محض- فریب نخورد، باید اول خود را فریب ندهد. این قانون کلی است و کلیت دارد. منتهی در «مالبست»، «انا» ضـمیر شخصـی است، یعنی من این کار را نکرده‌ام و این «نکرده‌ام» را و این اخبار را می‌توان مبدل به انشاء کرد و گفت که: ای انسان در گذرگاه قرون و اعصار، اگر می‌خواهی از حیات طبیعی محض گام به حیات معقول بگـذاری، نکنـد خود را بفریبی و به دیگران اجازه دهی که به منطقه‌ی ممنوع الورود جان تو وارد شوند و ترا بفریبند. این قانون است، این بیان یک حال روانی شخصی نیست.

پیش از این که نمونه‌ای از این جملاـت را که علی (ع) درباره‌ی خود بیان فرموده بیاوریم، چنـد اصل بسـیار مهم را بایـد طرح کنیم.

من چنینم

«من چنینم» جمله‌ای است بسیار دشوار، چنـانکه «من هسـتم» گفتنش دشوار است. امـا «من چنینم» دشوارتر است، خیلی تجرید

می‌خواهد، خیلی رشد می‌خواهد که بگوید «من این هستم» بر نهادن خویش رویا روی خود، بدون تاثر از تمایلات و بدون تاثر از هواها و تموجات خود طبیعی، کاری است دشوار. آنان که توانسته‌اند بر انسان شناسی قاموس بشری چیزی بیفزایند کسانی هستند که واقعا توانسته‌اند خود را بر نهند. برای شناخت اراده‌ی واقعی، یک بر نهادن فوق العاده عالی مورد نیاز است، والا از رفتار شناسی و از نمودهای عینی رفتار آدمیان چکار می‌اید که بتواند حقیقت اراده، انگیزه‌ها و علل و این بار الکتریکی بسیار دقیق و قوی را معنا کند. این کار، بر نهادن می‌خواهد. به تجرید والایی احتیاج دارد. روان شناسی حرفه‌ای به ما چیزهای فراوانی می‌آموزد و ما حق آن را پاس می‌داریم، اما کسانی که توانسته‌اند برای انسانها واقعیتی را مطرح کنند که آن واقعیت، هم بتواند «آنچنان که هستندشان» را بگوید و هم «آنچنان که بایستشان» را توضیح بدهد، اینها در سطح خیلی بالایی هستند و علی (ع) در بالاترین نقطه‌ی آن سطح است، بیان فرزند ابی طالب در باره‌ی «من» چنان

[صفحه ۳]

است که گویی یک موجود عینی معنی را با تمام اشراف و مالکیت بیان می‌کند، نه یک پدیده و نمود زود گذر روانی را. چه بسا به نظر بیاید، یعنی چه که یک انسان بگوید: «ما سککت فی الحق مذارینه». یعنی من از وقتی که حق بر من ارائه شده است، در آن تردیدی نکرده‌ام. این جمله عظمتی دارد، به عمظت جهان هستی! شک نکرده‌ام! خواهید فرمود خیلی‌ها با یقین و قطع از دنیا می‌روند، عمرشان در یقین ود گم و قطع غوطه ور است، بله غوطه ور است در یقین‌های ابتدایی و یقین‌های عبور نکرده از پلها و فراز و نشیب و تردیدها و شکها. اما کیست که هشیار باشد بر هستی و بر خود بتواند بگوید: من اصلا شک نکرده‌ام. استدعا می‌کنم بعد از ورق زدن اوراق تاریخ فکری دانشمندان شرق و غرب در این جمله دقت بفرمایید، نه در گوشه‌ای از خانه که نهج‌البلاغه را باز کرده‌اید و می‌گوئید: ما شککت فی الحق مذارینه ... فی، جار- حق، مجرور- مذازینه ...، نه. حقیقت این سخن را با این شوخی‌ها نمی‌توان یافت، بلکه اول باید با دقت تمام مطالعه شود که در افکار بشری چه گذشته است و کیست آن که از توفان شک و تردید در امان باشد. و این که فرزند ابی طالب (ع) با صراحت می‌گوید: ما شککت فی الحق مذارینه ... چه ادعایی است.

احتراز از «من» گفتن

مگر ما نباید از «من» گفتن احتراز کنیم؟ مگر «من» گفتن دلیل خامی نیست؟ بلی، درست است. اما اینجا اصل دیگری مطرح است. فهرست آن اصل این است: امروز احتمال می‌دهید در کره‌ی خاکی ما یک نفر بگوید که مردم، من کار بزرگی کرده‌ام و امتیازی به دست آورده‌ام و نفس کشیده‌ام؟ نفس کشیدن لازمه‌ی زیست آدمی است. زندگی آدمی و جاندار، بر پایه‌ی تنفس از هواست. انسان رشد یافته و انسانی که رو به بالا قرار گرفته است، تنفسش «ما شککت فی الحق مذارینه» است، و برای او این سخن بیان تنفس است. امروز ما این جا نشسته‌ایم. ما از روشنایی بهره می‌بریم. و گفتن این حقیقت به خود بالیدن و امتیاز گویی نیست. این مباهات و فخر فروشی نیست. چنین سخنی برای استعدادی که در تکاپوی کمال قرار گرفته است گزاف گویی نیست. این که «انی لعلی جاده الحق»: من بر جاده حق حرکت

[صفحه ۴]

می‌کنم، یعنی نفس می‌کشم، یعنی چون هوا بسیار سرد است، من لباس ضخیم پوشیده‌ام، من تشنه بودم، آب آشامیدم. بیان آشمیدن آب، بیان امتیازی خارج از موجودیت نیست زیرا که این همان موجودیتی است که هست. به همین جهت اگر این بیان کننده‌ی اسرار وجود، تمام عظمتهای هستی را بیان می‌فرمود، درباره‌ی او تردیدی نداشتیم، زیرا تنفس در مسیر کمال

همین است، ابراز واقعیت است. «ما لبست علی نفسی ... » بیان یک واقعیت و حقیقت است. این اصل دوم که عرض کردم، اولاد آدم را از دو بیماری سرنگون کننده می‌تواند نجات بدهد: بیماری خود بزرگ بینی و بیماری خود کوچک بینی و احساس حقارت، وقتی که من این قله مرتفع را رفته‌ام، و من چنانم که رفتن به این قله مرتفع بر من اضافی نیست. آنچه که دیروز برای یک انسان در نقطه‌ی «الف» امتیاز اضافی جلوه می‌کرد، امروز که در مسیر کمال قرار گرفته است امتیاز «بایستی» نیست، زیرا که چنان «هست». اما سخن علی (ع) به قدر فهم‌ها بود:

آنچه می‌گویم به قدر فهم توست

مردم اندر حسرت فهم درست

این جملات را به کی می‌گفت: آیا شنوندگان این جملات چه کسانی بودند؟ جز عده‌ای معدود و انگشت شمار مانند مالک اشتر، ابوذر غفاری، حجر بن عدی، رشید حجری، عمار بن یاسر و چه بسا اویس قرنی. شاید جامعه‌ای که ما می‌شناسیم تحمل «ما شککت فی الحق مذارینه ... » را نداشت. جامعه شناسی آن دوران، خوب برای ما توضیح می‌دهد که این جملات برای آنها قابل هضم بوده است یا نبوده است. من گمان نمی‌کنم این حرف‌ها برای به استثنای آن عده انسانهای انگشت شمار، برای دیگران قابل فهم بوده باشد. آنها هم که مدت زیادی با زندگی حضرت علی (ع) در تماس بوده‌اند، مدتهای محدودی بوده‌اند، پس آنچه از رسالت خود در دل داشته ناگفته ماند و نتوانسته است ابراز کند. همه‌ی آنچه را که مابین خود و خدایش و مابین خود و خودش داشته است کی نشنیده است. مطلب علی (ع) باید بسیار بیش از این باشد که در این صد جمله یا دویست یا صد و بیست جمله در نهج‌البلاغه دیده می‌شود.

[صفحه ۵]

مطلق به وجود آمده

جمله‌ای را به عنوان اصل سوم درباره‌ی شناخت نهج‌البلاغه اضافه کنم. وقتی که علی (ع) می‌گوید: «تکلیفی که من انجام می‌دهم مافوق سودا گری‌ها و مافوق ترس از کیفرهاست». باید آن اصل اول، پذیرفته بشود که در درون این مرد بیگانه از زمان خود و آشنای همه‌ی قرون و اعصار، یک مطلقی بوجود آمده که عرض کردم. این جملات شاید کاشف آن باشد که «علی میزان الاعمال و مسوس فی ذات الله تنمره فی ذات الله». این کلمه، کلمه‌ای است که در درون این شخص حقیقی بوجود آمده، چنان که قابل میعان و انعطاف انگیزه‌هایی زود گذر نبوده است.

«انا اریدکم لله و انتم تریدونی لانفسکم». علی (ع) می‌فرماید: من شما را برای او (خدا) می‌خواهم و شما مرا برای خود می‌خواهید. شما از من، مقام و ثروت می‌خواهید. شما بردگان قدرت، از من قدرت می‌خواهید. من چه می‌گویم و شما چه می‌گویید. من در شما چه می‌بینم و شما در من چه می‌بینید. مرا مانند سایر جباران روزگار خیال کرده‌اید. مرا مانند سایر قدرت پرستان، برده‌ی قدرت و مملوک قدرت تلقی کرده‌اید. به من می‌گویید دورت را می‌گیریم به شرط این که به ما مقام بدهی، به ما زمین و ثروت بدهی، در حالی که من شما را برای خدا می‌خواهم، خواسته‌ی من و هدف شما متفاوت و متضادند. این بالا نمی‌آید و نمی‌خواهد بیایید بالا و آن هم نمی‌تواند پایین بیاید.

چند جمله از نهج‌البلاغه درباره‌ی امام

این جملات چنان هستند که ما آنها را قانون تلقی می‌کنیم، نه به عنوان بیان خصوصیات شخصی یک روح و یک روان، بلکه به دلیل این که وقتی آنها را درست تحلیل می‌کنیم، بصورت یک قانون در می‌آید:

اما والذی فلق الحبه وبرء النمسه ...

من قانون کلی را بیان می‌کنم که این قانون بیان دردها و درمانهای بشری است. سوگند به آن خدایی که دانه را شکافت و ارواح انسانها را آفرید، اگر عده‌ای آماده نبودند برای کمک، و این که خدا از دانایان و خردمندان و از علماء تعهد نگرفته بود که ننشینند و قبول نکنند پر خوری ستمکاران و گرسنگی مظلومان را، من افسار شتر

[صفحه ۶]

این زمامداری را بر گردنش می‌انداختم و آخرش را با همان پیاله‌ای سیراب می‌کردم که اولش را.

اجازه بدهید توضیح دهم که این جمله چطور بصورت قانون در می‌آید. وقتی که دقت بکنید حیات معقول یک انسان نمی‌تواند این طور طرح بشود که من بی اعتناء به انسانهای تشنه‌ی جامعه‌ام از نظر معرفت، اقتصاد، فرهنگ، سیاست، حقوق، راهم را گرفته باشم و در راه عرفان بسوی بالا بروم و در راه حیات معقول حرکت کنم و کاری هم با دیگری نداشته باشم، این هرگز امکان پذیر نیست. این کدام قانون است؟ امکان ندارد. نه، همگی همره و هم قافله و همزادند و در یک وحدت عالی که مربوط به روح انسان هاست شرکت دارند. شما چطور می‌توانید بروید و دیگران مانده باشند؟ اما چرا می‌فرماید «حضور الحاضر»؟ یعنی الان احساس قدرت و توانایی می‌کنم که با این انسانها در حرکتم، من باید حرکت کنم و دردهای آنها را تسلی بدهم. این یک قانون کلی برای حیات انسانها است. مگر کسی نخواهد که از حیات طبیعی محض به حیات معقول منتقل شود. بله در حیات طبیعی محض صحیح است که: «من»، «من»، «من». حیات طبیعی منطقش همین است. اما حیات معقول این منطق را نمی‌فهمد. حیات معقول، این منطق را ضد انسانی می‌داند. ضد منطق واقعی می‌داند، می‌گوید احساس قدرت کردم، برخاستم و باید قدمی را در راه اصلاح جامعه‌ام بردارم. آنچه گفته شد به عنوان نمونه عرض کردم و نهج‌البلاغه دریایی است که از این گوهرها فراوان دارد.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبِيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های

مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳

۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹